

آینده همکاری اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه

در دهه ۱۹۸۰

(۱)

در دهه‌های اخیر، دگرگونی‌های مهمی در روابط اقتصادی بین‌المللی به وجود آمده است. کوشش‌های که در جهت گسترش و بهبود همکاری اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه (ECDC) صورت گرفته، تلاش برای برپایی نهادهای اقتصادی - مالی، گسترش بازرگانی و همکاری مالی و اتخاذ مواضع بین‌المللی همگن‌تر در دادوستد را، موجب گشته است.

رساله حاضر دوهدف به هم پیوسته را می‌گیرد. از یک سو، اثر شدید رکود اقتصادی جهانی را بر پیوندهای فراینده، بازرگانی و مالی میان کشورهای روبه توسعه و دیگر شکلهای همکاری میان ایشان را ارزیابی می‌کند. و از سوی دیگر، در مورد بحثی که تعویت این گونه روابط می‌تواند در گام‌های از تجربه‌پذیری فرایند توسعه در برابر نوسانات اوضاع اقتصادی در کشورهای عمده صنعتی داشته باشد، مطالبی را مطرح می‌سازد. عمده بحث ما در این رساله درباره برنامه‌های اجرائی در زمینه بازرگانی، ورود و خروج منابع، همکاری تکنولوژیک، و همکاری اقتصادی در بعد بخش‌هاست. هدف آن است که اقداماتی را که اولویت دارند و می‌باید بی‌درنگ به اجرا درآیند بازشناسیم و کمبود منابع و شرایط به ویژه دسوازی را تاکنون تصورهای روبه توسعه با آن نصب به‌تربیان - - - - - ترک کنیم. تأسیس نهادها و ایجاد همکاری‌های بیشتر به‌منظور افزودن به قدرت چانه زنی کشورهای روبه توسعه در برابر کشورهای صنعتی و شرکت‌های عظیم فراملیتی، با آنکه از راه‌های بسیار مهم همکاری به شمار می‌آیند، در اینجا مورد بحث ما نیستند.

روند داد و ستدهای بازرگانی در میان کشورهای روبه توسعه در سالهای اخیر

کشورهای روبه توسعه دریافته‌اند که ECDC (همکاری اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه) با شکلهای گوناگون و متعددی که دارد یکی از ابزارهای عمده دستیابی به توسعه بافتگی خود بشده و مستقل است. برای رسیدن به این هدف، در سالهای ۱۹۷۰ پیوندهای اقتصادی میان کشورهای روبه رشد در چند زمینه مهم تقویت شد: داد و ستدهای بازرگانی و مالی، استقرار تأسیسات زیربنایی، تبادل اطلاعات به منظور تحکیم روابط بازرگانی، و یک گامه کردن منابع در زمینه‌های ترابری و دیگر خدمات تجاری. با این همه، امکانات افزایش و گسترش همکاری میان کشورهای روبه توسعه همچنان عظیم است و از فواید اقتصادی بالقوه چنین گسترشی هنوز بهره‌برداری چندانی صورت نگرفته است.

از سال ۱۹۷۰ به این سو، بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه، بسیار سریعتر از کل بازرگانی جهانی، گسترش یافته و از ۳/۵ درصد بازرگانی جهانی در حدود ۷/۵ درصد رسیده است. این پدیده را می‌توان تا حدودی ناشی از شتاب سریعتر رشد اقتصادی در کشورهای روبه توسعه، نسبت به دیگر گروه‌های مختلف اقتصادی جهانی دانست. بدین معنی که از یک سو، تقاضا برای واردات بیش از جاهای دیگر افزایش یافته است و از سوی دیگر، صادرات مواد خام که به نحوی درآمده به جانب بازار کشورهای روبه توسعه متوجه گردیده، با توان به سرعت روبه افزایشی در تولید و صدور مفرور به صرفه کالاهای کارخانه‌ای، همراه گردیده است.

ما وجود آن که بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه، هنوز بخش نسبتاً کوچکی از کل داد و ستدهای بازرگانی این کشورها را تشکیل می‌دهد، این بخش در حال رشد بوده است. بازرگانی میان گروهی به عنوان سهمی از کل صادرات کشورهای روبه توسعه، پس سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۱ افزایش بسیار قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد، حتی بدون منظور کردن انواع سوخت (نگاه کنید به جدول ۱-۱). این نشانه آن است که بازرگانی میان کشورهای روبه رشد، به میزان بسیار سریعتر از صادرات این کشورها به دیگر مناطق جهان و عمدتاً به کشورهای دارای اقتصاد توسعه یافته، پیرو بازار آزاد، گسترش یافته است.

اما هنگامی که انواع سوخت را از حساب حذف کنیم، افزایش بازرگانی میان گروهی به عنوان بخشی از کل واردات، رقم بسیار کوچکی است. این نتیجه، نکته محدودی ناشی از این واقعیت است که ارزش واردات اکثر مبرم‌های توسعه یافته، سریعتر از ارزش صادرات به آن کشورها افزایش یافته است. ECDC، بازرگانی میان گروهی در واردات کشورهای روبه توسعه افزایش یافته، تقریباً ۸۵٪ از واردات غیر سوختی آنها را مناطق دیگر تأمین می‌شود.

جدول ۱-۱- درصد سهم بازرگانی دوجانبه در کل صادرات و واردات کشورهای رو به توسعه

سال	واردات		صادرات	
	بی محاسبه مواد سوختی	با محاسبه مواد سوختی	بی محاسبه مواد سوختی	با محاسبه مواد سوختی
۱۹۷۰	۱۳/۵	۱۹/۰	۱۶/۴	۱۹/۸
۱۹۷۳	۱۵/۰	۲۱/۹	۲۱/۵	۲۱/۰
۱۹۷۲	۱۲/۷	۲۷/۷	۲۳/۹	۲۱/۳
۱۹۷۸	۱۲/۴	۲۳/۶	۲۶/۵	۲۳/۶
۱۹۷۹	۱۶/۵	۲۷/۸	۲۸/۱	۲۴/۳
۱۹۸۰	۱۶/۸	۲۹/۹	۳۰/۸	۲۴/۸
۱۹۸۱	۱۶/۷	۲۸/۷	۳۱/۹	۲۶/۴

مأخذ: دبیرخانه سازمان ملل متحد، اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین المللی؛ بر اساس جزوه آماری بازرگانی و توسعه بین المللی و اولین آماری ماهانه سازمان ملل

بررسی تحول سهم بازرگانی میان گروهی در صادرات کشورهای رو به توسعه بر حسب گروههای عمده کالا، پارهای از ویژگیهای تحولات اخیر در بازرگانی میان کشورهای رو به توسعه را آشکار می سازد. جدول شماره (۱-۲) این سهمها را برای بازرگانی میان همه کشورهای رو به توسعه و نیز برای بازرگانی کشورهای رو به توسعه با کشورهای بیرون از اوپک، برای کل صادرات غیر سوختی، مواد غذایی، مواد خام و کالاهای کارخانه‌ای نشان می دهد. این ارقام نشان میدهد آن است که در فاصله ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱، افزایش اهمیت بازرگانی میان گروهی در صادرات کشورهای رو به توسعه، در زمینه مواد غذایی و مواد خام بیش از کالاهای کارخانه‌ای بوده، هر چند که سهم صادرات کالاهای کارخانه‌ای که وارد بازارهای کشورهای رو به توسعه شد افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است.

جدول (۱) - ۲ - درصد سهم بازرگانی مواد غیر سوختی . در کل صادرات مواد غیر سوختی کشورهای
روز به توسعه

۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸	۱۹۷۷	۱۹۷۳	۱۹۷۰	
							کل مواد غیر سوختی (بی محاسبه SITC3)
۲۱/۹	۳۰	۲۸/۱	۲۶/۵	۲۳/۹	۲۱/۵	۱۶/۲	همه کشورها
۲۳/۷	۲۳/۲	۲۲/۷	۲۰/۳	۱۹/۲	۱۸/۹	۱۷/۶	کشورهای بیرون از اوپک، حواریار (SITC 0 1)
۲۵/۲	۲۲/۹	۲۰/۵	۱۸/۹	۲۰/۷	۱۶/۶	۱۲/۹	همه کشورها
۱۶/۵	۱۵/۸	۱۵/۲	۱۳/۳	۱۵/۹	۱۲/۶	۱۳/۸	کشورهای بیرون از اوپک، مواد خام (SITC 2 4)
۲۵/۸	۲۴/۲	۲۳/۲	۲۳/۷	۱۷/۲	۱۶/۸	۱۲/۹	همه کشورها
۲۲/۵	۲۲/۲	۲۲/۸	۲۳/۹	۱۷/۱	۱۸/۹	۱۸	کشورهای بیرون از اوپک، کالاهای کارخانه‌ای (SITC5+6+7+8- 67-68)
۳۷/۳	۳۶/۹	۳۲/۷	۳۳/۹	۳۳/۱	۳۲/۲	۲۷	همه کشورها
۲۶/۶	۲۷	۲۵/۷	۲۴	۲۴/۲	۲۳/۸	۲۷/۹	کشورهای بیرون از اوپک

اگر بازرگانی بانک‌های اوپک را به حساب نیاوریم، افزایش نسبت بازرگانی میان گروهی، چندان قابل توجه به نظر نمی‌رسد. با آنکه سهم بازرگانی میان گروهی در مواد غذایی و مواد خام افزایش داشته، تنهادر تجارت مواد خام است که این افزایش درخور اعتنا بوده است. سهم تجارت میان گروهی در زمینه کالاهای کارخانه‌ای تقریباً ثابت ماند. تا سال ۱۹۷۸، در سهم صادرات کالاهای کارخانه‌ای که به کشورهای بیرون از اوپک می‌رفت، یک کنترل واقعی وجود داشت. از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱، بازرگانی با کشورهای عضو اوپک و میان کشورهای بیرون از اوپک به عنوان سهمی از کل صادرات کالاهای کارخانه‌ای افزایش یافت. اما رشد بازرگانی با کشورهای اوپک با سرعت بیشتری افزایش پیدا کرد.

مدارک موجود می‌تواند این نظریات که افزایش بازرگانی میان گروهی در میان کشورهای روبه‌توسعه طی سالهای ۱۹۷۰، نتیجه و بی‌انگیزگی‌های خودموش روندهای بنیادین در فعالیت اقتصادی جهان بوده است. پیدایش قطب‌های رشد نیرومند در بخشهایی از جهان روبه توسعه، انگیزه، برافروشی برای بازرگانی میان کشورهای روبه‌توسعه بوده است. و شاید مهم‌ترین انگیزه برای رونق بازرگانی میان گروهی، از کشورهای صادرکننده انرژی مشتاق گرفته است. رفع موانع ارزی که نتیجه بالا رفتن بهای نفت بود، به کشورهای مدکورا اجازه داد تا در بخشهای غیرسوختی خود، به رشد سریع دست یابند. بیشتر این کشورها از لحاظ دارا بودن منابع فقیرند. بنابراین، واردات مواد خام از سوی این کشورها، به سرعت افزایش یافت. افزون‌براین، فشاری از کشورهای روبه‌توسعه که به درجه بالاتری از صنعتی شدن دست یافته‌اند، در وضعی بودند که نتوانستند با قیمت‌های مناسب، فشاری از کالاهای مورد نیاز برای صنعتی شدن کشورهای صادرکننده انرژی برطرف کنند. این عوامل نتیجه شدت به دست آمدن و موجب گسترش و افزایش بازرگانی دو جانبه، مواد غیرسوختی میان کشورهای روبه توسعه شدند.

یک قطب دیگر رشد در میان کشورهای رو به توسعه، کشورهایی هستند که به تازگی روبه صنعتی شدن سپارده‌اند (برای مثال: جمهوری کره، سنگاپور، هنگ‌کنگ، بورنئو، نیوزیلند، تایوان). به طور کلی، یکی از عوامل مهم رشد در این گونه کشورها، گسترش سریع صادرات کالاهای کارخانه‌ای و خدمات بسیار تخصصی (در رشته‌های ساختمان و مهندسی) به کشورهای عمدتاً توسعه یافته، پیرو اقتصاد بازار و نیز کشورهای روبه توسعه بوده است. محصولات کارخانه‌ای این گونه کشورها به مرور نتوانستند با محصولات مشابه کشورهای عمده صنعتی، در زمینه انواع گسترده‌ای از کالاهای نساجی، الکترونیک، کشتی‌سازی، فولاد و پارهای از کالاهای سرمایه‌ای رقابت کنند. این دسته از کشورها، بدین سان، نتوانستند در بازارهای کشورهای صنعتی نفوذ کنند و به نحوی برانگیزنده با صادرات کشورهای توسعه یافته در بازارهای کشورهای روبه توسعه، از در رقابت درآیند. جدا از چند مورد استثنائی، این کشورها همچنین از نظر منابع فقیرند و با ناکرینند مواد خام اساسی مورد نیاز خود را وارد کنند. از این رو، نرخ بالای رشد اقتصادی، با افزایش واردات کالاهای اولیه از دیگر کشورهای روبه توسعه، همراه بوده است.

تلاش برای ترویج بازرگانی میان گروهی، به ویژه در داخل گروه‌های منطقه‌ای، نیز بی‌گمان در شدت بخشیدن به پیوندهای بازرگانی در میان کشورهای روبه توسعه، نقش داشته است. از اواخر

سالهای ۱۹۵۰ به این سو، کشورهای روبه توسعه در زمینه، برنامه‌های گروهی در سطح منطقه‌ای و منطقه‌ای، تجارب قابل ملاحظه‌ای به دست آورده‌اند. اگر در این مورد پیشرفت کند، بدین علت بوده است که ایجاد توازن در توزیع هزینه‌ها و سودهای به دست آمده از جشن برنامه‌هایی، با توجه به تفاوت‌های گسترده، در سطح توسعه مادی اقتصادی کشورهای عضو این گونه گروه‌ها، اساساً دشوار سیاسی در بر دارد. یکی از سیاست‌های عمده، عملی که برای ترویج دادوستدهای بازرگانی پیشنهاد شده، این بود که اطلاعات کشورهای مربوط در مورد امکانات فواید دوجانبه، حاصل از تجارت میان گروهی، افزایش یابد.

با آنکه نمی‌باید دشواریهای گسترش تجارت دوجانبه را دست کم گرفت، سود بالقوه حاصل از چنین تجارتی احتمالاً زیاد است. همچنان که در جدول (۳-۱) نشان داده شده، بیشتر کشورهای روبه توسعه از لحاظ وسعت خاک، کوچکند و درآمد کلشان در سطح پایینی است. از این رو، امکانات آنها برای آنکه بتوانند صرفاً بر پایه بازار داخلی خود برنامه‌های کارآمدی را برای صنعتی شدن فیزی سازند، محدود است. از سوی دیگر، کشورهای روبه توسعه به عنوان یک گروه، بازارهای بالقوه بزرگی در اختیار دارند. از میان برداشتن تدریجی آن دسته از موانع بازرگانی که به خط منحنی مربوط نمی‌شوند (برای مثال، تعرفه شبکه‌های حمل و نقل و دادوستد) می‌تواند سبب، گسترش سریع بازرگانی دوجانبه شود. نیز با ارزیابی دقیق امکانات کاهش تدریجی موانع بازرگانی، به ویژه محدودیت‌های فرسنگی واردات که در سالهای اخیر برای اروپای غربی با مسائل برار برداشته‌اند شایسته است. می‌توان به پیشرفت‌های بیشتری دست یافت.



گروه‌های علمی و فنی و مطالعات فرسنگی

مرکز جامع علوم انسانی

جدول ۱-۳- توزیع فراوانی تولید ناخالص داخلی و جمعیت کشورهای
 روه توسعه، برگزیده - ۱۹۸۰ (a)

جمعیت (به میلیون نفر)	حدود GDP (میلیارد دلار آمریکا)		زیر ۱	۵-۱	۱۰-۵	۲۰-۱۰	۳۰-۲۰	۵۰-۳۰	۷۵-۵۰	بیش از		کل
	۱۲۵	۱۲۵-۷۵										
۱			۲۵	۶	۱		۱					۳۳
۵-۱		۱	۱۲	۱۲	۲	۲	۱	۱				۳۲
۱۰-۵			۱	۱۲	۶	۲						۲۲
۲۰-۱۰				۷	۲	۱	۲	۲	۱			۱۵
۳۰-۲۰				۱	۱	۱		۲	۲			۶
۵۰-۳۰					۱		۱	۲				۷
۷۵-۵۰		۱									۱	۱
۱۲۵-۷۵						۱	۱				۱	۴
بیش از ۱۲۵								۱			۱	۲
کل			۲۰	۳۸	۱۳	۷	۶	۷	۷	۱	۳	۱۲۲

مأخذ: دبیرخانه سازمان ملل متحد، ادارا، بوراتعدادی واجتماعی بین المللی، بر اساس منابع بین المللی
 و ملی
 ۳ - این دادهها، مربوط به همه کشورهای روه توسعه ای است که عضو سازمان ملل متحد هستند.

اثرات رکود اقتصادی برداشتدهای بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه

رکود اقتصادی کنونی بر کشورهای روبه توسعه، به ویژه انرژی زاینده داشته است. در هنگام رکود اقتصادی سالهای میانی دهه ۱۹۷۰، کشورهای روبه توسعه بهتری توانستند در برابر اثرات رکود اقتصادی که از بازرگانی خارجی نشاء می گرفت، ایستادگی کنند. اما در نشیب و افش کنونی، اقتصاد این دسته از کشورها بیش از اقتصاد کشورهای دیگر به اثرات زیاسار رکود اقتصادی دچار شد. در طول رکود اقتصادی ۷۵-۱۹۷۴، صادرات یک کشورهای توسعه یافته، پیرو اقتصاد بازار کاهش یافت، اما در همان حال یک رشته عوامل، بیرونی سبب افزایش بازرگانی دو جانبه شد. عامل اصلی آن وضع، افزایش شدید بهای نفت و در نتیجه انباشت مازاد سرمایه در کشورهای رو به توسعه، مادرکنده، نفت بود. به رغم کاهش مختصر در حجم صادرات این کشورها، بالاترین بهای نفت شد که این دسته از کشورها بتوانند از اثرات رکود اقتصادی بر کنار بمانند. کشورهای مادرکنده، نفت، به لحاظ آن که در مورد تراز پرداختها مشکلی نداشتند، توانستند واردات خود را به نحو قابل ملاحظه ای افزایش دهند و واردات از دیگر کشورهای روبه توسعه نیز، به موارات این افزایش روبه رشد نیاد.

دومین عامل مبارت بسود از توانایی کشورهای روبه توسعه، واردکننده، نفت موما و کشورهای به سرعت روبه رشد مادرکنده، کالاهای کارخانه ای خصوصاً، به اینکه از طرق جریانهای ورودی سرمایه خارجی، اقتصاد خود را حفظ و حراست کنند. یکی از منابع عمده تأمین این گونه سرمایه ها، مازاد سرمایه کشورهای مادرکنده، نفت بود. همچنین وامهای کوتاه مدتی بود که با نرخ بهره، واقعی ناچیز و حتی منفی، از بانکهای بین المللی دریافت می شد. در نتیجه، این کشورها در وضعی بودند که توانستند به گسترش واردات خود در شرایط واقعی ادامه دهند.

این وضع در سالهای اخیر تنگلی بسیار متفاوت به خود گرفته است. اثر عمده اولیه، افزایش بهای نفت بر واردات کشورهای مادرکنده انرژی، با کاهش شدید حجم صادرات نفت، و از آغاز سال ۱۹۸۲، با کاهش بهای نفت اندک اندک از میان رفت. و آنچه وضع را پیچیده تر ساخت، این واقعیت بود که بیشتر آن دسته از کشورهای مادرکنده، نفت که تا کنون سرمایه رورس بودند، با چند داشت آنکه درآمدهای حاصل از صادرات نفت همچنان روبه افزایش خواهد بود، از بازارهای بین المللی سرمایه منافع هنگفتی وام گرفته بودند. هنگامی که روشن شد این چند داشتها زیادی خوشبختانه بوده، بانکهای بین المللی از دادن وامهای جدید به آن کشورها خودداری ورزیدند و مهلت بازپرداخت دیون را کوتاه تر کردند. جدا از کشورهای دارای مازاد سرمایه، که هنوز از نظر وضع خارجی در موقعیت کمابیش راحتی هستند، در بیشتر کشورهای مادرکنده، نفت سطح واردات واقعی به ناچار به شدت کاهش یافت حجم واردات کشورهای مادرکنده، انرژی که مواجه با کمبود سرمایه باند، بنابر برآوردها، در سال ۱۹۸۲ حدود ۸ درصد کاهش داشته و به نظر میرسد کاهش بیشتری در ۱۹۸۳ اجتناب ناپذیر بوده است.

در ۱۹۸۲، واردات واقعی کشورهای واردکننده ارزی نیز، نایب‌المراتب بیش از ۵٪ کاهش یافت. کشورهای واردکننده ارزی، برخلاف تجربه خود در رکود اقتصادی سالهای نیمه دهه ۱۹۷۰، نتوانستند از بانکهای بین‌المللی برای تراز پرداختهای خود - دوری، تأمین مالی دریافت دارند، بلکه با کاهش جدی وامهای مسانعت و کوتاه شدن شدید مهلت بازپرداخت بدهیها، مواجه گشتند. افزون بر این، شرایط وامگیری با نرخ بهره بالا و نرخهای شناور نیز توانایی این دسته از کشورها را برای بالا نگهداشتن سطوح واقعی واردات، به شدت محدود ساخت. بدین سان عملی که در سالهای اخیر به صورت پویاترین بخش جریان ورودی سرمایه درآمده، نتوانست اثر شدید و زیانبار رکود اقتصادی بر درآمدهای حاصل از صادرات این کشورها جبرئیلگشت، بلکه آن را تشدید کرد.

آن دسته از کشورهای روبه توسعه که به سرعت در حال رشد بوده و به درجه بالاتری از صنعتی شدن رسیده‌اند و قطبهای اصلی رشد بازرگانی میان گروهی هستند، به ویژه از این رهگذار زبان دیدند. این کشورها پیش از بروز بحران، در بازارهای سرمایه در شمار وامگیران بزرگ بودند و در برخی از آنها فرسبهای بازپرداخت اصل و فرع وامهای دریافتی، شکل تحمل ناپذیری به خود گرفته بود؛ پس چاره‌ای نداشتند جز آنکه سطح واردات خود را به شدت کاهش دهند.

اطلاعات اخیر در مورد دادوستدهای بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه، هنوز بسیار پراکنده است. اما با این همه نشان دهنده آن است که این دادوستدها پیش از صادرات به کشورهای توسعه یافته، پیرو اقتصاد بازار، زبان دیدند. با آنکه عملکرد کلی اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و روبه توسعه فرق عمده‌ای با هم نداشت و کشورهای شرقگروه در ۱۹۸۲ از نظر کل تولید محتمل گشتند. کنترل سطح واردات غیرنفتی در کشورهای روبه توسعه (البته با حذف کشورهای صادرکننده ارزی دارای بازار سرمایه) به طور اساسی بیشتر بوده است. کاهش رشد واردات در کشورهای توسعه یافته، به طور عمده نتیجه کاهش تقاضا بوده است. به عکس، در کشورهای رو به توسعه، وجود مشکلات جدی نقدیگی، این دست‌آورد کشورها را ناگزیر ساخت که برای کاهش ارزادرات، محدودی‌های ویژه‌ای در پیش گیرند. و از طریق به کار گیری این گروه، سطح واردات به سطحی پایینی از آنچه در شرایط کاهش کلی تقاضا حاکم می‌بود، رسید. افزون بر این، دو گروه از کشورها که، به همراه کشورهای صادرکننده ارزی و دارای بازار سرمایه، تاکنون قطبهای عمده رشد بازرگانی میان گروهی به شمار می‌آمده‌اند، یعنی کشورهای صادرکننده ارزی دارای کسب‌وکار سرمایه و کشورهای به بازرگانی روبه صنعتی شدن نرفته - ناگزیر شدند سطح واردات خود را بیش از دیگر کشورهای روبه توسعه، کاهش دهند. و برانجام بیشتر کشورهای روبه توسعه، به ناگزیر سیاستهایی در زمینه واردات در پیش گرفتند که به ایجاد فضای عدم اطمینانی انجامید، و این برای روابط مادی اقتصادی چندان مناسب نبود.

عامل دیگری که به نظر می‌رسد اثر شدید و زیانباری بر دادوستدهای بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه داشته است، قطع جریانهای مالی است که به طور غیرمستقیم در توانایی کشورهای روبه توسعه برای اعطای اعتبارات بازرگانی به یکدیگر، تأثیر گذاشت. مدارک پراکنده‌ای نیز وجود دارد که نشان می‌دهد

قطع اعتبارات تخصیص یافته برای امر صادرات، اثر ترمزکننده‌ای بر دادوستدهای بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه داشته‌است.

اقداماتی کمی باید برای افزایش همکاری اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه انجام شود.

در این بخش اقداماتی چند، برای رونق بخشیدن به همکاری اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه پیشنهاد می‌شود. با توجه به وخامت وضع اقتصادی کنونی، بیشتر به آن دسته از اقدامات توجه شده است که هزینه مالی چندانی در برداشته‌اند و در کوتاه مدت با مساعدت منابع مثنی به بار آورند.

همکاری اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه و خط‌مشی‌های روبه توسعه

اقداماتی که به منظور رونق بخشیدن و گسترش بازرگانی دو جانبه میان کشورهای روبه توسعه انجام می‌گیرد، می‌باید دو هدف را دنبال کند: یکی کاهش تدریجی انواع بازرگانی بر مبنای یک تائولده^۱ ترجیحی؛ و دیگری تحقق بخشیدن به امکانات بازرگانی درون گروهی که در حال حاضر به سبب عواملی چون نبود اطلاعات، وجود موانعهای جاری سنتی و دلایل دیگر، بدون استفاده مانده است.

سطح مالیات بر واردات و محدودیتهای بازرگانی ترمزکنندگی که در کشورهای روبه توسعه فائق می‌شوند یکی از زمینه‌هایی است که به منظور افزایش ظرفیت کمپوس بازرگانی میان گروهی، می‌باید به درستی ارزیابی شود. با وجود آنکه تلاشهای گوناگونی برای ملتی بازارهای گروه مستحبی از کشورهای روبه توسعه صورت گرفته، سطح کلی محدودیتهای وارداتی در کل گروه، ملتی دو دهه اخیر کاهش یافته است؛ و حتی احتمال می‌رود که به عکس افزایش نیز یافته باشد. افزون بر این، برخیهای کلی و موثر حمایت در کشورهای روبه توسعه فاعداً^۲ بیش از کشورهای توسعه یافته است. که این خود مانع رواج بازرگانی میان گروهی است و سبب می‌شود که حد بسگی صادرات کشورهای روبه توسعه به بازار کشورهای توسعه یافته، افزایش یابد. اقدامی که یک کشور می‌تواند تولید کند، و غالباً^۳ ممکن است از کالاهایی باشد که دیگر کشورهای روبه توسعه آن را برای کسب ارز خارجی بیش از همه‌نایب بدانند، بیش از همه زیر حمایت قرار می‌گیرد.

ملی رکود کنونی اقتصاد جهانی، کشورهای روبه توسعه درست به موازات زمان و شکل بحران پرداختهای خود، محدودیتهای بازرگانی فزاینده‌ای وضع کرده‌اند. محدودیتهایی که به تازگی در مورد واردات وضع شده، دربرگیرنده انواع گسترده‌ای است که از تعرفه^۴ گمرکی و افزایش مالیات بر واردات گرفته تا سپردن برای واردات و محدودیتهای کمی، و جلوگیری کامل از واردات را در بر می‌گیرد. درباره‌های موارد، این اقدامات با کاهش شدید بهای واحد پول همراه بوده است. با آنکه در برخی موارد، اقداماتی که اخیراً^۵

در جهت محدود ساختن واردات به عمل آمده توافقیهای بازرگانی ترجیحی ترمیم شده در برنامه‌های رسمی گروه‌بندی را نادیده گرفته است. این گونه محدودسازها، به طور کلی برای بازرگانی دو جانبه به شدت زیانبار بوده است. خاصه آن که کاهش ارزش واحد پول به مقادیر گوناگون و در شرایط واقعی، الگوهای استقرار یافته، برتری نسبی را از هم گسیخته است.

وجود موانع جدی بر سر راه بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه، نشانگر آن است که اتخاذ خط‌مشی‌های مشترک به منظور کاستن از تعرفه‌های گمرکی و غیرگمرکی، می‌تواند انگیزه‌های بسیار مهم برای بازرگانی دو جانبه باشد. در وضع کنونی، فواید حاصل از تشدید روابط بازرگانی میان کشورهای رو به توسعه را کم‌بلی دهه گذشته به دست آمده است می‌توان حفظ کرد، به شرط آنکه این گونه کشورها که برای حمایت از وضع برداخته‌های خارجی خویش تاگزیر به وضع محدودیت برای واردات شده‌اند، بازرگانی خویش با دیگر کشورهای روبه توسعه را از چنین محدودیتی معاف دارند. از آنجا که در مورد بیشتر کشورها، حجم واردات از کشورهای روبه توسعه تنها بخش کوچکی از کل واردات ایشان را تشکیل می‌دهد، تأثیرات این گونه اقدامات در کل تراز برداختها، احتمالاً ناچیز خواهد بود. و اگر شمار بزرگی از کشورهای روبه توسعه، حسن خط‌مشی‌ها را در پیش گیرند، سطح صادرات از همه نظر افزایش خواهد یافت.

اقدامات در زمینه بازرگانی گروهی

اخیراً به اقدام مهم در گامون توجه خط‌مشی‌گزینان بوده است، که می‌تواند به کاهش موانع بازرگانی و گسترش و تنوع یافتگی بازرگانی بینجامد. این سه، عبارتند از ایجاد یک نظام بازرگانی ترجیحی در میان کشورهای روبه توسعه (GSTP)، همکاری میان سازمانهای بازرگانی دولتها، و ایجاد یک نظام اطلاعات بازرگانی. این اقدامات جزو دستورکار مذاکراتی است که قرار است در آینده نزدیک در زمینه بازرگانی انجام گیرد.

نخستین تلاش عمده‌ای که برای ترویج بازرگانی میان کشورهای روبه توسعه بر اساس اصل سودمندی دو جانبه صورت گرفت، مفاوضات سه‌تایی توافق کلی در باب بازرگانی و حقوق گمرکی (GATT) در سال ۱۹۷۳ بود که اعضا کنندگان آن (بر روی هم ۱۴ کشور روبه توسعه مفاوضه نامه مانده را امضا کردند) پذیرفتند که در سان خود سادله، پارهای امتیازهای گمرکی را معرفی دارند. پس ایجاد نظامی جهانی برای برتریهایی بازرگانی، دوسم تلاش خواهد بود که در این راه صورت می‌گیرد و در بردارنده، مفادی خواهد بود برای ملاحظاتی ویژه به سود صادرات کشورهای کم توسعه. این کار، به موازات نتایج اقداماتی صورت خواهد گرفت که برای گروه‌بندی کشورهای روبه توسعه انجام می‌شود و افزون بر آن، عواملی چون سطحهای گوناگون توسعه یافتگی اقتصادی و صنعتی، و الگوهای بازرگانی و شیوه حاکم بر بازرگانی هر یک از کشورهای روبه توسعه، در نظر گرفته خواهد شد. برخلاف بیشتر تلاشهای پیشین در راه رسیدن به توافقیهای جهانی در زمینه بازرگانی ترجیحی، نظام جهانی برتریهایی بازرگانی قرار است نه تنها کالاها را کارخانه‌ای بلکه کالاها را اولیه و محصولات کشاورزی را نیز، چه در شکل خام و چه در شکل برداخته‌شان، در برگیرد. افزون بر این، اقدامات

در زمینه «خط‌های تجاری» با معنای امتیازهای گمرکی محدود نخواهد بود، بلکه شامل موانع غیرگمرکی نیز خواهد شد و به تدریج اقدامات دیگری در زمینه‌های تولید، بازاریابی، پرداختها، امور مالی و ترابری را در بر خواهد گرفت. مذاکرات یادشده فراست گام به گام پیش رود و نخستین مرحله آن در ماه مه ۱۹۸۳ آغاز خواهد شد. نظام جهانی برتریهایی بازرگانی فراست از پایان سال ۱۹۸۵ مستقر گردد.

اثرات مثبت این اقدام در بازرگانی می‌تواند چشمگیر باشد، چه محدودیتهای تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در کشورهای روبه توسعه، عموماً بالاتر از کشورهای توسعه یافته است؛ و همچنان که پیشتر نیز گفته شد، این کشورها در مورد صادرات یکدیگر، دستکم تلویحاً تمهیداتی می‌شوند که گسترش بازرگانی به نوبه خود، می‌تواند سبب تنوع یافتن هرچه بیشتر ساختارهای تولید شود. کشورهای رو به توسعه را در زمینه‌های اقتصادی، هرچه بیشتر مکمل یکدیگر سازد. مادر نظر گرفتن ویژگیهای هر کشور از نظر سطح توسعه، می‌تواند در مورد تفاوت موجود میان کشورهای عضو گروه، پیش‌بینیهای لازم را بر عین داشته. نبود این گونه پیش‌بینیها در تلاشهایی که پیش از این برای برقراری امتیازهای تعرفه‌ای در میان کشورهای عضو گروه صورت گرفته، ممکن است سبب شده باشد که عساری از کشورها از حرکت داوطلبانه در این اقدام گروهی، خودداری ورزند.

از آنجا که جزئیات نظام جهانی برتریهایی بازرگانی تاکنون مشخص نشده است، هنوز رود است که بتوان خودسندی بالقوه، هریک از اقدامات یادشده را ارزیابی کرد. اما روشن است که رها ساختن بازرگانی کشورهای روبه توسعه از دید انواع موانع، بی‌باید به گامی از تعرفه‌های گمرکی محدود باشد. همان گونه که تلاشهای پیشین نیز روشن ساخته‌اند، عاقبتیهای گمرکی می‌تواند تأثیر بسیار قابل ملاحظه‌ای در استحکام مالی کشورهای روبه توسعه داشته باشد، چه بر عساری از این کشورها قسمت عمده درآمد دولت از راه اهد مالیهایی بازرگانی به دست می‌آید. با توجه به وضع مالی کنونی تیره، این کشورها، تنها به شرطی می‌توانند باز هم از تعرفه‌های تعرفه‌ای که این اعانه‌ها یک دگرگونی قابل‌توجهی بر سرآمدهای دولت، همراه باشد، افزون بر این، تصور می‌شود که فواید امتیازهای اعانه‌ها، شده از نظر سیاستی بازرگانی، در گذشته به نحوی نامتناسب میان کشورهای عضو، توزیع گشته است. بنابراین، ممکن است صورتسندی ساز کار (mechanism) وسیله‌ای به منظور دستیابی به توزیع عادلانه‌تر هزینه‌ها و فواید حاصل از ترتیبات سیاست بازرگانی، جرو دستور کار مذاکرات یادشده باشد.

حتی‌اگر فراست تعرفه‌های گمرکی به طور اساسی کاهش یابد، باز موانع غیرتعرفه‌ای عمده‌ای بر سر راه بازرگانی میان گروهی وجود خواهد داشت. موانع غیرتعرفه‌ای در کشورهای روبه توسعه امری عادی است و در سالهای اخیر حتی افزایش نیز یافته است. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که کمترین هدف آزادسازی بازرگانی، از میان برداشتن تدریجی موانع غیرتعرفه‌ای است. از جمله موانع دیگری که بر سر راه بازرگانی میان گروهی قرار دارند اینها هستند: نبود پیوندهای استوار بازرگانی؛ نبود تأسیسات زیربنایی، تسهیلات راه و ترابری و مهارت‌های بازاریابی؛ ناگانی بودن اطلاعات تر عبود طرفیت صادرات و نیاز به واردات؛ نبود استانداردها و کوچک‌مردن بازار یکپارک کشورها.

این نکته مهم است که چارچوب نظام جهانی برتریهای بازرگانی، بر پایه خط مشی های تجاری بیرون گر، که به بهره برداری از تخصصی شدن صنایع کشورهای عضو گروه رامندور سارند، طراحی شود. همکاری میان سازمانهای بازرگانی کشورها و ایجاد یک نظام موثر اطلاعات بازرگانی نیز می تواند کمک عمده ای به این اهداف باشد. یکی از راههای که می توان روابط دوسویه میان سازمانهای بازرگانی کشورها و یک نظام اطلاعات بازرگانی را در آینده نزدیک افزایش داد، ایجاد یک نظام اطلاعاتی جامع در رده امور بر است: خریدهای دولتی؛ استاندارد کردن دستورالعمل ها و روش ها؛ روزنامه های آزاد معاملات مزایده یا مناقصه، انتقال سریع این اطلاعات به همه؛ برگزاری که بالقوه به مناقصه یا مزایده؛ مورد بحث علاقمندان، توافق در مورد قبول داوری مقامات ذصلاح حقوقی در صحت نقل اشکار قراردادها، اقدامات دیگری از این قبیل، اطلاعات جامعتر و به موقع می تواند وسیله های باشد برای ترویج و افزایش همکاری. و این نه تنها از طریق ایجاد داد و ستد تجاری بلکه نیز از این راه که مسیر تجارت بازمای از کالاها را که بعضی از کشورهای رو به توسعه در تولید آنها هم اکنون به یکسبب تری نسبی دست یافته اند تعمیر داده، از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه، یاد شده، متوجه سازد.

توسعه نهادها و گروه بندی منطقه ای

نیاز به ایجاد نهادهایی که بتوانند به کشورهای روبه توسعه به عنوان یک گروه کمک کنند تا این دسته از کشورها داد و ستد اطلاعات، و تأسیسات ارتباطی، زیربنایی لازم برای توسعه اقتصادی و اجتماعی خویش را گسترش دهند، از مآلها پیش احسان می شده است. در واقع، نهادهای متعددی در سالهای گذشته از سوی کشورهای روبه توسعه و در سطح منطقه ای و زیر منطقه ای، برای اموری چون برنامه های گروه بندی، توافقات مربوط به بازرگانی ترخیصی، پروژه های اقتصادی مشترک، پیوندهای اطلاعاتی و ارتباطی، همکاری در مورد تشکیلات زیربنایی، بازاریابی چند جانبه، پروژه های مشترک تولیدی و مانند آنها ایجاد شده است. اما بحران کنونی اقتصاد جهانی، بیشتر برنامه های گروه بندی و اختلاف را که قبلاً درباره آنها توافق شده بود کف ساخته است و ممکن است مذاکرات برای ایجاد ترومندیهای تازه را نیز به مخاطره افکند. شاید مهمترین نکته آن که، اقدامات کشورهای روبه توسعه در مورد افزودن به صادرات و کاهش از واردات، که در چند سال اخیر بدان روی آورده اند، شامل گامهایی است که روح قرار دادهای موجود در زمینه گروه بندی را نفی می کند. به ویژه مشکلات پرداختهای خارجی، که بیشتر کشورها در سالهای اخیر با آن روبرو بوده اند، ممکن است بسیار آن شده باشد که از ورود به هرگونه تمهیدی که بتواند آزادی مطلق را محدود سازد خودداری ورزند و حتی از تعهدات موجود نیز خارج شوند. از این رو، انعطاف پذیری، در برنامه های گروه بندی کنونی و آینده یکی از هدفهای بسیار مهم است. درست برخلاف سیاستهای انعطاف ناپذیر و برنامه های از پیش تعیین شده ای که در بیشتر توافقات معام، گروه بندی که در دهه ۱۹۶۰ امضا شده است، وجود دارد.

به نظر می آید، یکی از راههای رومانیوس با مشکلات موجود آن باشد که در توافقات اختلاف و گروه بندی، یکوشم تا در نقش دولت و بازار عادلانه پدید آید. چنین می نماید که بهارهای تصمیم گیری متکی به بازار،

با نیازهای بیشتر کشورهای روم توسعه‌ناست چندانی ندارد، چهارراه‌های ملی این کشورها نه به وسیله خط‌مشی‌های متکی به بازار اداره می‌شوند نه هنوز با ابزارهای این گونه خط‌مشی، تطابق و هماهنگی یافته‌اند.

یکی از راه‌های انجام این مهم، می‌تواند در نظر گرفتن امکاناتی باشد برای سازگارساختن و تعدیل مفاهیم و روش‌های سنتی گروه‌بندی با شرایط و نیازهای اقتصادی خاص هر یک از کشورهای شرکت‌کننده در گروه‌بندی. این گونه تعدیلهای، از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ به تدریج متداول شده است. به جای چسبیدن به جدول‌های زمانی سخت و انعطاف‌ناپذیر در مورد امتیازات کم‌کی یک بعدی، در تعیین خط‌مشی توجه بیشتر معطوف بدان بوده است که برای بازرگانی‌ترجمی، اهداف و مقاصد اعطاف‌پذیر و مهارشدنی یافته شود که این، در بسیاری موارد، از روش‌های صرفاً "تجاری" که در اصل اتخاذ گشته بود، فراتر می‌رود. در بیرون از حیطه قراردادهای مربوط به خط‌مشی، اقدامات مهمی در بخش‌های راه و ترابری، ارتباطات، اطلاع‌رسانی، انرژی، امور پولی، امور مالی و جز اینها صورت گرفته است. و در این میان، شاری از این برنامه‌های گروه‌بندی، اقدامات تازه‌ای را به منظور بهبود بخشیدن به اثرات کلی فرایندهای اختلاف و گروه‌بندی و ممکن‌ساختن توزیع متعادلتر هزینه‌ها انجام داده و سودمندبهای آسپارایذ پراگشته‌اند.

همکاری نهادی نمی‌باید به برنامه‌های گروه‌بندی جامع همه جانبه، محدود شود. برخی از کشورهای روم توسعه‌می‌توانند ارتباط و کارساده‌می در سطح وسیله‌مراتب پایینتر، که اهداف و مقاصد حسنی را دنبال کنند، بهره‌مندگردند. برای مثال، انجام برنامه‌های اقتصادی مشترک می‌تواند برای دستیابی به گسترش تولید و اختلاف و همکاری در بخش‌های برگزیده، راه مستقیمتر و کارآمدی باشد. در گذشته، در زمینه تعیین و انجام برنامه‌های اقتصادی مشترک در میان کشورهای عضو گروه‌بندیهای همکاری اقتصادی، و نیز در مورد تشخیص فرصتهای مناسب برای سرمایه‌گذاری مشترک، مسائلی پیش آمده است.

ادامه دارد

از : United Nations, World Economic Survey 1983.